

تفسیر سورہ

عَبَسَ

سیمای سوره عَبَسَ

این سوره چهل و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره از اولین آیه گرفته شده و به معنای چهره درهم کشیدن است. گرچه شأن نزول آیات اولیه این سوره، برخورد نامناسبی است که با یک فرد نابینا صورت گرفته، اما محور مطالب آن، همانند دیگر سوره‌های مکی، معاد و حوادث تکان دهنده قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران در آن روز است. بیان گوشه‌ای از نعمت‌های خداوند به انسان و کفران و ناسپاسی او در برابر این نعمت‌ها، بخشی دیگر از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ عَبَسَ وَ تَوَلَّى ﴿۲﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿۳﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ
يَزْكَى ﴿۴﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿۵﴾ أَمَّا مَنْ أَسْتَعْتَبَ
﴿۶﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿۷﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَى ﴿۸﴾ وَأَمَّا مَنْ
جَاءَكَ يَسْعَى ﴿۹﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿۱۰﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى

چهره درهم کشید و روی بر تافت. از اینکه نابینایی به سراغ او آمد. و تو چه دانی، شاید او در پی پاکی و پارسایی باشد. یا پند گیرد و آن پند سودش بخشد. اما کسی که خود را بی‌نیاز می‌بیند. پس تو به او می‌پردازی. با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو چیزی نیست. و اما کسی که شتابان نزد تو آمد، در حالی که از خدا می‌ترسد، تو از او تغافل می‌کنی و به دیگری می‌پردازی.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات اهل سنت، شخصی به نام عبدالله بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد، در حالی که آن حضرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عتبه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد. او که نابینا بود و حاضران را نمی‌دید، مکرّر از پیامبر می‌خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند.
- لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد.
- البته در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه شخص عبوس کننده، پیامبر بوده است وجود ندارد و روایات اهل سنت، آن را مطرح کرده است. اما در روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیه نازل شده که در محضر پیامبر بوده و به هنگام ورود ابن مکتوم، چهره درهم کشید و روی بگرداند.^(۱)
- مرحوم سیّد مرتضی در کتاب متشابه القرآن، روایات اهل سنت را مردود دانسته و با استناد به دیگر آیات قرآن می‌فرماید:
- خداوند اخلاق پیامبر را ستوده و درباره او فرموده است: ﴿أَتَىٰكَ لَعْلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾^(۲) تو دارای خلق نیکو و بزرگووارانه هستی و در دو مورد آن حضرت را به تواضع در برابر مؤمنان سفارش نموده است: ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳)، ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴) علاوه بر آنکه اگر پیامبر چنین اخلاقی داشت، بر اساس آیات دیگر قرآن، اصولاً در تبلیغ توفیقی نداشت. چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^(۵) اگر تندخو و خشن بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.
- ده آیه انتقاد به خاطر چهره درهم کشیدن و عبوس کردن در برابر نابینایی که برای او خنده و ترشروی فرقی ندارد، نشان دهنده حساسیت اسلام در برخورد با طبقه محروم است.
- مراد از ﴿مَنْ إِسْتَغْنَى﴾ یا بی‌نیازی مالی است که باعث می‌شود شخص خود را برتر از

۱. تفسیر المیزان، ۳. حجر، ۸۸.

۲. قلم، ۴.

۳. آل عمران، ۱۵۹.

۴. شعراء، ۲۱۵.

۵. شعراء، ۲۱۵.

دیگران بدانند و یا بی‌نیازی از ارشاد و هدایت است که شخص، دیگران را گمراه و منحرف ببیند. البته جمع میان هردو نیز ممکن است، یعنی شخص در اثر ثروت زیاد، گرفتار غرور شده و به سخن حق دیگران گوش فراندهد.

پیام‌ها:

- ۱- نقص عضو نشانه نقص شخصیت نیست. (احترام نابینایان و معلولین و افراد ناقص الخلقه لازم است.) «عیس و تولیٰ أن جائه الاعمی»
- ۲- ارزش اخلاق به خاطر کمال ذاتی آن است، نه خوشایند دیگران. (نابینا که عبوس کننده را نمی‌بیند تا شاد یا ناراحت شود.) «عیس و تولیٰ أن جائه الاعمی»
- ۳- اسلام با روحیه استکبار و تحقیر دیگران مخالف است. «ما یدریک لعلّه یزکی»
- ۴- به ظاهر افراد نمی‌توان قضاوت کرد. (گاهی نابینا، از افراد نابینا طالب‌تر است) «الاعمی... لعلّه یزکی»
- ۵- میزان پذیرش افراد جامعه متفاوت است. در برابر ارشاد و دعوت پیامبر، گروهی تزکیه می‌شوند و گروهی در حدّ تذکرّ سود می‌برند. «یزکی او یدکر»
- ۶- تذکرّ دادن، بی نتیجه نیست و اثر خود را می‌گذارد. «یدکر فتنفه الذکر»
- ۷- اصل، ایمان انسان‌هاست نه ثروت و سرمایه آنها. «اما من استغنی اما من... یخشی»
- ۸- پیامبر مسئول ارشاد مردم است نه اجبار آنان. «و ما علیک الا یزکی»
- ۹- احساس بی‌نیازی محکوم است. جمله «اما من استغنی» در مقام انتقاد است.
- ۱۰- احساس بی‌نیازی و خود را کامل و بی‌نیاز دانستن، سبب محروم شدن از تزکیه است. «من استغنی!... الا یزکی»
- ۱۱- طبقه محروم با سرعت به سراغ اسلام می‌آیند. «جاءک یسعی»
- ۱۲- خشیت درونی با تلاش و حرکت بیرونی باید توأم باشد. «یسعی و هو یخشی»
- ۱۳- راه خودسازی، درک محضر پیامبر و یا استاد ربّانی است. «جاءک یسعی»
- ۱۴- در شیوه تبلیغ برخورد دوگانه با فقیر و غنی جایز نیست. «فانت له تصدّی - فانت عنه تلّه»

﴿ ۱۱ ﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿ ۱۲ ﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿ ۱۳ ﴾ فِي صُحُفٍ
مُكْرَمَةٍ ﴿ ۱۴ ﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿ ۱۵ ﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿ ۱۶ ﴾ كِرَامٍ
بَرَرَةٍ

چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، همانا قرآن وسیله تذکر است. پس هر
کس بخواهد، آن را یاد کند و از آن پند گیرد. در میان صحیفه‌هایی ارجمند
است. که بلند مرتبه و پاکیزه است. به دست سفیرانی بزرگوار و نیکوکار.

نکته‌ها:

- «صُحُف» جمع «صحيفة» به معنای مکتوب است. «سفرة» جمع «سافر» به معنای کاتب
است، چنانکه «اسفار» جمع «سفر» به معنای کتاب است. «بررة» جمع «بار» به معنای
نیکوکار است.^(۱)
- مراد از «سفرة»، سفیران و رسولان وحی، یعنی فرشتگانی هستند که وحی الهی را به
پیامبران می‌رسانند و این فرشتگان، یاران جبرئیل و تحت امر او هستند که قرآن درباره او
می‌فرماید: «انّه لقول رسول کریم... مطاع ثمّ امین»^(۲) راه خدا هم آسان است و هم زمینه
فطری و فکری و فقهی دارد.

پیام‌ها:

- ۱- آیات قرآن مایه تذکر و عامل بیداری فطرت بشری است. ﴿انّها تذکرة﴾
- ۲- مقام و مرتبه قرآن برتر از دسترسی ناهلان و تحریف و تغییر آنان است.
﴿مرفوعة مطهّرة﴾
- ۳- قرآن را باید در جایگاه بلند قرار داد. ﴿مرفوعة﴾
- ۴- قرآن باید از هر آلودگی حفظ شود. ﴿مطهّرة﴾
- ۵- در دعوت قرآن، اکراه و اجباری نیست و هرکس بخواهد با اختیار خودش آن

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تکویر، ۱۹ - ۲۱.

را می‌پذیرد. ﴿فن شاء ذكره﴾

۶- آنچه را خداوند تکریم کرده ما نیز باید تکریم کنیم. ﴿صف مکرمة﴾
 ۷- قرآن کریم را، فرشتگان کرام به پیامبر می‌رسانند. ﴿صف مکرمة... بایدی سفره کرام﴾ (هم سرچشمه قرآن خداوند کریم است و هم خود قرآن و هم آورندگان آن و هم بر کسی که نازل شده است).

﴿۱۷﴾ قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۹﴾ مِنْ

نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ

فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشُرَهُ ﴿۲۳﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ

مرگ بر این انسان (سرکش) که چه ناسپاس است. (مگر خداوند) او را از چه چیز آفریده است. از نطفه‌ای ناچیز آفریدش و سامانش بخشید. سپس راه (سعادت) را برای او آسان و فراهم نمود. آنگاه او را میراند و در گورش نهاد. پس هر زمان که بخواهد او را برانگیزد. هرگز (چنین نیست) که هنوز آنچه را که خدا به او فرمان داده، انجام نداده است.

نکته‌ها:

□ در میان انواع برخوردهایی که با مردگان می‌شود، دفن آنها در گور، شیوه‌ای است که خداوند به انسان آموخته است. در آیه ۳۱ سوره مائده می‌خوانیم: ﴿فبعث الله غراباً يبحث في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه﴾ آنگاه که قاییل در فکر چاره‌جویی و پنهان کردن جسد بی‌جان برادرش هابیل بود، خداوند با فرستادن کلاغی، دفن در خاک را به او آموخت.

پیام‌ها:

- ۱- انسان کافر و ناسپاس مورد لعن خداست. ﴿قتل الانسان ما اكفره﴾
- ۲- در شیوه تبلیغ گاهی باید برای گروهی تند سخن گفت. ﴿قتل الانسان﴾
- ۳- به آفرینش خود از نطفه ناچیز بنگرید تا از کفر و غرور دست بردارید. ﴿من

نطفة خلقه ﴿﴾

۴- آفرینش انسان تصادفی نیست، بلکه از روی حساب و کتاب و تقدیر و اندازه گیری است. ﴿فقدّره﴾

۵- آفریدن، دلیل قدرت و اندازه گیری، دلیل حکمت است. ﴿خلقه فقدّره﴾

۶- با آسان بودن راه شناخت حق و پیمودن آن، چرا گروهی بی راهه می روند؟ ﴿قتل الانسان ما اكفره... ثم السبيل يسره﴾

۷- خداوند با آسان کردن راه تکامل، اتمام حجت کرده است. ﴿ثم السبيل يسره﴾

۸- انسان دارای استعدادهای زیادی است که با پیمودن راه حق به تکامل می رسد. ﴿ثم السبيل يسره﴾

۹- انسان که مر و قبر را می بیند، چرا سرسختی می کند؟ ﴿قتل الانسان ما اكفره... ثم اماته فاقبره﴾

۱۰- تمام کارها در حقیقت منسوب به اوست. ﴿اماته فاقبره﴾

۱۱- معاد، جسمانی است. ﴿اقبره... انشره﴾ یعنی همان را که در قبر برد، بیرون آورد.

۱۲- با اینکه راه باز و حرکت آسان است، اما گروهی وامانده اند. ﴿ثم السبيل يسره... لما يقض ما امره﴾

۱۳- توحید و نبوت و معاد در کنار یکدیگر مطرحند. ﴿خلقه - السبيل يسره - انشره﴾

۱۴- زمان وقوع قیامت تنها در اختیار خداست. ﴿اذا شاء انشره﴾

۱۵- انسان از ابتدا تا انتها تحت تدبیر و در دست اوست. ﴿خلقه - اماته - انشره﴾

﴿۲۴﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿۲۵﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا

﴿۲۶﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿۲۷﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿۲۸﴾ وَ

عِنْبًا وَقَضْبًا ﴿۲۹﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿۳۰﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا

﴿۳۱﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿۳۲﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

پس باید انسان به غذای خود بنگرد. ما آب را آن گونه که باید، (از آسمان) فرو ریختیم. سپس زمین را به خوبی شکافتیم. و در آن، دانه رویاندیم. و نیز انگور و سبزیجات، و زیتون و نخل خرما، و باغهای پردرخت، و میوه و چراگاه، برای برخورداری شما و چهارپایانتان.

نکته‌ها:

- «صَبَّ» به معنای فرو ریختن آب از بلندی است که شامل نزول باران از آسمان و ریزش آب از آبشارها نیز می‌شود.
- «قَضَب» به سبزیجاتی گفته می‌شود که تر و تازه چیده و خورده شود و شامل علف و یونجه حیوانات نیز می‌گردد.
- مراد از «شَقَقْنَا الْأَرْضَ»، شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهان است که برای سربرآوردن از خاک، آن را می‌شکافند و به رشد خود ادامه می‌دهند.
- مراد از «حَبَّاءٌ» حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال اینها.
- «حَدَائِقُ» جمع «حَدِيقَه» به معنای بوستانی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و «عُلْبٌ» جمع «عَلْبَاءٌ» به معنای درخت بزرگ و تنومند است.
- انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف می‌شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟ امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» فرمودند: انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می‌گیرد^(۱) و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.

پیام‌ها:

۱- انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت‌های خداست، خوردن

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰.

- بی فکر کار حیوان است. ﴿فلینظر الانسان الى طعامه﴾
- ۲- اگر ملاکهای معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. ﴿متاعاً لکم و لانعامکم﴾
- ۳- دقت در پیدایش نعمت‌ها، وسیله‌ای برای کفر زدائی است. ﴿قتل الانسان ما اکفره... فلینظر الانسان الى طعامه﴾
- ۴- هستی، مدرسه خداشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. ﴿من نطفة خلقه فقدره - اماته - انشده - صببنا الماء صببا - شققنا الارض شققا...﴾
- ۵- ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت‌های آن است. ﴿انا صببنا الماء... شققنا الارض... فانبتنا فيها حباً... متاعاً لکم و لانعامکم﴾
- ۶- انگور، زیتون و خرما، از میوه‌های مورد سفارش قرآن است. ﴿عنباً... زیتوناً و نخلاً﴾

﴿۳۳﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۵﴾
 وَ أُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳۶﴾ وَ صَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۷﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ
 يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

پس زمانی که آن صدای هولناک در آید. روزی که انسان از برادرش بگریزد و از مادر و پدرش و همسر و فرزندان. در آن روز برای هر یک از آنان کار و گرفتاری است که او را (از پرداختن به کار دیگران) بازدارد.

نکته‌ها:

- «صاحه» به معنای صدای وحشتناکی است که نزدیک است گوش را کر کند. مراد از آن، یا صیحه‌ی برپا شدن قیامت است و یا ناله و فریاد گوش خراش مردم در آن روز.
- در آیات قبل، از معاش بحث شد و در این آیات از معاد گفتگو می‌شود.
- در باره انگیزه فرار انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان، مطالبی می‌توان گفت، از

جمله اینکه می‌گریزد تا مبدا برادرش از حقوق خود مطالبه کند و او را گرفتار سازد. می‌گریزد تا مورد تقاضای دیگران قرار نگیرد. می‌گریزد تا رسوایی او را دیگران نفهمند. می‌گریزد تا به کار خود برسد و تکلیفش زودتر روشن شود. ﴿لکل امری منہم یومئذ شأن یغنیہ﴾

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز فرار است. فرار برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، مرد از همسر، پدر از پسر. ﴿فاذا جاءت الصاخة یوم یفرّ...﴾
- ۲- روابط خویشاوندی، در قیامت گسسته می‌شود. ﴿یفرّ المرء من اخیه و...﴾
- ۳- در قیامت، هرکس به فکر نجات خویش است. ﴿لکل امری... شأن یغنیہ﴾
- ۴- در قیامت، فرصت برای پرداختن به کار دیگران نیست. ﴿لکل امری منہم یومئذ شأن یغنیہ﴾

﴿۳۸﴾ وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۹﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۴۰﴾ وَ
 وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غُبْرَةٌ ﴿۴۱﴾ تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ ﴿۴۲﴾ اُولَئِکَ هُمُ
 الْکَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

چهره‌هایی در آن روز درخشانند، خندان و شادمانند، و چهره‌هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته. و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است. اینان همان کافران بدکردارند.

نکته‌ها:

- «مستبشرة» با خبر شدن از مطلب شادی که از آن بشره و پوست صورت شکفته شود.
- «غبرة» و غبار به معنای گرد خاک فرونشسته برجیزی است. «قتره»، دود سیاهی است که برمی‌خیزد و «رهق» به معنای فراگرفتن و پوشاندن است.
- این آیات، مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می‌کند: اهل سعادت و اهل شقاوت، که هر

- دو گروه با سیما و چهره‌شان شناخته می‌شوند. چون صورت انسان، آئینه سیرت اوست و شادی و غم درونی او در چهره‌اش ظاهر می‌گردد.
- این سوره با چهره درهم کشیدن در دنیا آغاز و با چهره دود آلوده شدن در قیامت پایان می‌یابد. ﴿عَبَسَ... تَرَهَّقَهَا قَتْرَهُ﴾
- «كُفْرَةٌ» جمع کافر و «فَجْرَةٌ» جمع فاجر است. اولی اشاره به فساد عقیده دارد و دومی اشاره به فساد عمل.

پیام‌ها:

- ۱- معاد جسمانی است. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ...﴾
- ۲- چهره باز و خندان یک ارزش است. ﴿مَسْفَرَةٌ، ضاحِکَةٌ﴾
- ۳- خنده‌های قیامت، بر اساس بشارت به آینده‌ای روشن است. ﴿ضاحِکَةٌ مستبشرة﴾
- ۴- آلودگی به گناه در دنیا، سبب آلودگی چهره در قیامت می‌شود. ﴿تَرَهَّقَهَا قَتْرَهُ اولئک هم الکُفْرَةُ الفجْرَةُ﴾
- ۵- کفر، سبب ارتکاب گناه و فسق و فجور است. ﴿الکُفْرَةُ الفجْرَةُ﴾
- ۶- صورتِ اهل ایمان و تقوی، شاد و خندان است. (به قرینه اینکه صورتِ اهل کفر و فجور، دود آلود است) ﴿وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مَسْفَرَةٌ... و جُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبْرَةٌ﴾
- ۷- از بهترین شیوه‌های تبلیغ، مقایسه است. ﴿وَجُوهٌ... و جُوهٌ﴾
- ۸- گناه، باعث می‌شود که چهره پاک الهی انسان، با نقابی زشت و سیاه پوشیده شود. ﴿عَلِیْهَا غَبْرَةٌ تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ﴾

«والحمد لله رب العالمین»